

# بررسی نقش دانشگاه در بهبود مؤلفه‌های آموزش سیاسی دانشجویان مطالعه موردی: دانشگاه شهید باهنر کرمان

حسین معین‌آبادی\*

اصغر سلطانی\*\*

## چکیده

هدف اصلی پژوهش حاضر، بررسی نقش دانشگاه در بهبود مؤلفه‌های آموزش سیاسی در دانشجویان است. این مؤلفه‌ها شامل چهار حوزه دانش سیاسی، نگرش سیاسی، مهارت سیاسی و رفتار سیاسی می‌شوند. جامعه آماری پژوهش، کلیه دانشجویان دوره‌های کارشناسی و تحصیلات تکمیلی دانشگاه شهید باهنر کرمان بودند که از این بین، نمونه‌ای ۳۲۱ نفری برای گردآوری داده‌ها انتخاب شد. ابزار پژوهش نیز پرسش‌نامه محقق‌ساخته سنجش مؤلفه‌های آموزش سیاسی

\* (نویسنده مسئول) عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان (moeini@uk.ac.ir)

\*\* عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان (a.soltani.edu@uk.ac.ir)

تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۷/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۲۰

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال یازدهم، شماره اول، زمستان ۱۳۹۴، صص ۹۴-۶۷

دانشجویان بود که پایایی آن برابر ۰/۹۸ آلفای کرونباخ برآورد شد. نتایج به‌دست‌آمده نشان داد که از نظر دانشجویان، برنامه‌های دانشگاه بیشترین تأثیر را بر افزایش اندیشه‌های آزادی‌خواهی، عدالت‌جویی و برابری‌طلبی در کنار بهبود آگاهی‌ها و اطلاعات سیاسی، بهبود نگرش خود نسبت به رابطه دولت و ملت، افزایش تمایلشان به اطاعت از قوانین کشور، افزایش قابلیت تصمیم‌گیری سیاسی (قانون‌گذاری و وضع سیاست) و تقویت قدرت تفکر در مورد مسائل و سیاست‌های عمومی کشور، افزایش تعهد ملی و احترام به اراده عمومی داشته و بر بهبود و گسترش سواد انتقادی دانشجویان نسبت به مسائل سیاسی کشور، میل و انگیزه برای مشارکت سیاسی بیشتر و حس رقابت‌جویی سیاسی، افزایش قابلیت یادگیری سیاسی و بهبود رفتار سیاسی نهادها و گروه‌های عضو کمترین تأثیر را داشته است.

واژگان کلیدی: آموزش سیاسی، دانش سیاسی، نگرش سیاسی، مهارت سیاسی، رفتار سیاسی، دانشجویان، دانشگاه

## مقدمه

در جوامعی که مشارکت و رقابت سیاسی در آنها در حال گسترش یافتن است و عامه مردم حضور فزاینده‌ای در عرصه فعالیت‌های سیاسی دارند، نیاز به آموزش مدنی نیز افزایش می‌یابد. منظور از آموزش مدنی، انتقال آگاهی‌ها و دیدگاه‌ها به عامه مردم است؛ به گونه‌ای که آنان را هرچه بیشتر برای به‌دست آوردن شأن شهروندی در جامعه‌ای مردم‌سالار آماده سازد. آموزش مدنی و سیاسی ممکن است با دادن آگاهی لازم، از انفعال سیاسی افراد جلوگیری کند (بشیریه، ۱۳۸۰: ۱۳). هسته اصلی آموزش مدنی را اطلاعات و آگاهی‌هایی تشکیل می‌دهد که در دانش سیاسی گرد هم می‌آیند و آموزش دانش سیاسی در سطحی گسترده‌تر از مراکز علمی و دانشگاهی می‌تواند بر سرنوشت نظام‌های سیاسی تأثیر بگذارد. به نظر می‌رسد که برای گسترش مشارکت و رقابت سیاسی در ایران، آموزش دانش سیاسی به یکی از نیازهای عمومی دانشجویان و حتی دانش‌آموزان تبدیل شده است (بشیریه، ۱۳۸۰: ۱۳۸۰). از نظر رایندرمن<sup>۱</sup> (۲۰۰۸)، آموزش و افزایش توانایی‌های شناختی و دانش افراد، تأثیر مثبتی بر تمامی برون‌دادهای سیاسی شامل دموکراسی، حاکمیت قانون و آزادی سیاسی دارد. نتایج پژوهش‌های مختلف در این زمینه نشان می‌دهد که آموزش و توانایی شناختی، قابلیت‌ها، نگرش‌ها و رفتار را در راستای مشارکت سیاسی در طول زندگی تغییر می‌دهند (فان هنن<sup>۲</sup>، ۲۰۰۷). قابلیت شهروندی یکی از کلیدی‌ترین قابلیت‌های مورد نظر کمیسیون اروپا و مجموعه‌های آموزشی است (چارچوب، کمیسیون اروپا<sup>۳</sup>، ۲۰۰۶، ۲۰۰۷). هدف از

1. Rindermann
2. Vanhanen
3. European Commission Framework

توسعه این گونه قابلیت‌ها، داشتن شهروندانی است که دموکراتیک عمل کرده و به‌طور فعال نه در زندگی اجتماعی، بلکه در زندگی سیاسی نیز شرکت کنند. مشارکت سیاسی نیازمند داشتن دانش درباره موضوعات سیاسی، مهارت‌های استفاده از ابزارهای سیاسی و در اختیار گرفتن یک رویه مناسب و بسنده است. همچنین، مشارکت سیاسی می‌تواند نشانه نگرش مثبت نسبت به سیاست کشور باشد (پردسکو<sup>۱</sup> و دارجان<sup>۲</sup>، ۲۰۱۰). سیاست، نقطه کانونی نظام اجتماعی معاصر است. به نظر می‌رسد دست‌کم در کشورهای اروپایی، نظام‌های دموکراتیک مبتنی بر سیستم چندحزبی، پارلمانی و مشارکت آزاد سیاسی، مقبول همگان است. این نوع از جامعه و نظام سیاسی نیازمند آن است که مردم فعالانه در زندگی سیاسی مشارکت کنند. در تحلیل اجرای بیانیه بالا به این نتیجه می‌رسیم که نیازمند شهروندانی لایق هستیم که دارای دانش، مهارت‌ها و نگرش مناسب برای عمل سیاسی باشند (پردسکو و دارجان، ۲۰۰۸).

این مسئله که حضور و پیشرفت در آموزش رسمی، سازوکاری اساسی برای شکل‌گیری بسیاری از ویژگی‌های شهروندی است، به میزان زیادی غیرقابل‌بحث بوده و پذیرفته شده است. یافته‌ها نشان می‌دهند که آموزش به‌طور منظم مشارکت سیاسی، تعداد شرکت‌کنندگان انتخاباتی، مشارکت شهروندی، دانش سیاسی و ایده‌ها و نگرش‌های دموکراتیک را افزایش می‌دهد (هیلیگاس<sup>۳</sup>، ۲۰۰۵). در بسیاری از تحلیل‌های تجربی، در واقع آموزش قوی‌ترین پیش‌بین مشارکت سیاسی است، حتی هنگامی که سایر عوامل اجتماعی-اقتصادی نیز مورد توجه باشند. اما در این مورد که چرا آموزش تا این اندازه بر بسیاری از جنبه‌های رفتار مردم سالارانه اثرگذار است، پژوهش‌های اندکی انجام شده است. آیا عامل کیفیت آکادمیک دانشگاه، نوعی برنامه درسی<sup>۴</sup> ویژه، یا تلاش‌های فردی دانشجو در پیش‌بینی مشارکت سیاسی اهمیت دارند؟ (هیلیگاس<sup>۵</sup>، ۲۰۰۵). یافته‌های هیلیگاس (۲۰۰۵)،

1. Predescu
2. Darjan
3. Hillygus
4. Curricullum
5. Hillygus

نشان می‌دهد که نقش برنامه‌های درسی دانشگاه در مشارکت آتی دانشجویان در فرایندهای سیاسی و شهروندی قابل توجه است. یک برنامه درسی علوم اجتماعی، تأثیری مستقیم، مثبت و از نظر آماری، معنادار بر مؤلفه‌های مشارکت سیاسی دارد (هیلگاس، ۲۰۰۵: ۳۷). نقش برنامه‌های علوم انسانی تا اندازه‌ای کمتر است، ولی رابطه مثبتی با مشارکت‌های آتی دانشجویان در عرصه سیاسی دارد.

باین حال اگرچه بیشتر پژوهش‌ها استدلال می‌کنند که آموزش بر مشارکت سیاسی تأثیر دارد، زیرا باعث و ایجادکننده مشارکت است، ولی به عقیده برینسکی<sup>۱</sup> و لنز<sup>۲</sup> (۲۰۱۱)، این مسئله همچنین می‌تواند به این دلیل باشد که آموزش، عواملی را نمایندگی می‌کند که منجر به مشارکت سیاسی می‌شوند. یافته‌های پژوهش این دو نشان داد که آموزش به‌طور کامل نمی‌تواند دلیل مشارکت سیاسی باشد و ممکن است تا اندازه‌ای تنها نماینده‌ای از ویژگی‌های ازپیش موجود به حساب آید. براساس دانش متعارف در زمینه پژوهش‌های رفتار سیاسی، آموزش تأثیر غیرثابت مستقیمی بر مشارکت سیاسی دارد، باین حال برخی از مطالعات اخیر این مسئله را به پرسش گرفته‌اند و معتقدند آموزش دلیل مستقیم مشارکت سیاسی نیست و تنها نماینده سایر عواملی است که به‌طور مستقیم مرتبط با تجربه‌های آموزشی نیستند؛ عواملی چون ویژگی‌های پیش‌بزرگسالی<sup>۳</sup> مانند توانایی شناختی یا موقعیت اجتماعی افراد (پیرسون<sup>۴</sup>، ۲۰۱۳). علاوه بر این، برخی از ویژگی‌های فیزیولوژیک افراد نیز در شکل‌گیری رفتارهای سیاسی آنها نقش دارند. برای مثال گراسچینسکی و دیگران<sup>۵</sup> (۲۰۱۳)، نشان دادند که میان استعدادهای فیزیولوژیک افراد و مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد. بر این اساس، یافته‌های آنان نشان داد که احتمال مشارکت و فعالیت سیاسی افراد با پاسخ‌دهی الکترودرمال<sup>۶</sup> بالاتر، بیشتر از دیگران است.

- 
1. Berinsky
  2. Lenz
  3. Pre-adult
  4. Persson
  5. Gruszczynski et al.
  6. Electro-Dermal Responsiveness

## ۱. آموزش سیاسی و مؤلفه‌های آن

در مفهوم‌پردازی آموزش سیاسی در نظام‌های آموزشی مختلف جهان، آموزش سیاسی مجزای از تدریس علوم سیاسی و مسائل مربوط به دولت است؛ هدف آموزش سیاسی رسیدن به سواد سیاسی<sup>۱</sup> است؛ آموزش سیاسی ذاتاً فرایندی غیرآکادمیک بوده<sup>۲</sup> و مفهومی گسترده‌تر از علم سیاست است و بر مشارکت و عمل تأکید دارد (لی، ۱۹۹۷). آموزش سیاسی به‌عنوان زیرمجموعه تربیت اجتماعی، از اهمیت بالایی برخوردار است و شاید بتوان گفت که از میان کارکردها و نقش‌هایی که برعهده نظام آموزشی یک کشور است، آموزش سیاسی و مدنی یکی از مهم‌ترین کارکردهای آن است، زیرا تداوم حیات جامعه تا حد زیادی به این کارکرد بستگی دارد. آموزش سیاسی با ایجاد دبستگی و وابستگی به ارزش‌ها، افکار و نگرش‌ها و رفتارهای سیاسی مورد نظر، امکان تداوم، حفظ و استمرار حاکمیت سیاسی را فراهم می‌کند؛ بنابراین می‌توان گفت از طریق آموزش سیاسی، علاوه بر انتقال گرایش‌ها و الگوهای فکری در چارچوب سنت‌های رایج سیاسی کشور، انتقال سیاسی و عضوگیری برای نظام سیاسی و حکومت نیز انجام می‌شود (مزروقی، ۱۳۸۴).

همان‌گونه که اشاره شد، هدف آغازین آموزش سیاسی، رسیدن افراد به نوعی سواد سیاسی است. کریک<sup>۴</sup> و لیستر<sup>۵</sup> در مقاله‌ای با عنوان «برنامه‌ای برای آموزش سیاسی»، سواد سیاسی را این‌گونه توصیف می‌کنند: «منظور ما از سواد سیاسی، دانش، مهارت‌ها و نگرش‌هایی است که افراد برای باسواد شدن سیاسی و توانایی به‌کارگیری این سواد (چه مرد و چه زن) لازم دارند» (به نقل از لی، ۱۹۸۷). دانش سیاسی در کنار نگرش، مهارت و رفتار سیاسی، به‌عنوان یکی از متغیرهای کلیدی

1. Political Literacy

2. Non-academic

منظور این است که آموزش سیاسی می‌تواند در محیط‌هایی به غیر از محیط‌های رسمی آموزشی نیز اتفاق بیفتد.

3. Lee

4. Crick

5. Lister

در پژوهش‌های مربوط به آموزش سیاسی مورد توجه پژوهشگران است (مونداک<sup>۱</sup>، ۱۹۹۹). سواد سیاسی که به‌عنوان پتانسیلی برای مشارکت سیاسی آگاهانه در نظر گرفته می‌شود، به‌شکل مستقیم قابل اندازه‌گیری نیست، اما فرض بر این است که اگر افراد از نظر سیاسی باسواد باشند، تفاوت‌های حزبی را درک کرده و مفاهیم و واقعیت‌های اساسی سیاسی را می‌شناسند. اسامی دیگری نیز برای مفهوم سواد سیاسی به کار می‌رود که برخی از آنها عبارتند از: «تجربه‌های سیاسی»، «آگاهی سیاسی» و «قابلیت شهروندی» (کسل<sup>۲</sup> و لو<sup>۳</sup>، ۱۹۹۷).

دانش سیاسی به‌یقین یکی از مفیدترین منابع در شکل‌دهی مسئولیت‌های شهروندی افراد جامعه است (ولاک<sup>۴</sup> و مک‌دویت<sup>۵</sup>، ۲۰۱۱). علاوه بر این، دانش سیاسی باعث ترجیحات حزبی روشن‌تری می‌شود که به افراد اجازه می‌دهد حزبی را انتخاب کنند که بیشترین نزدیکی را با اولویت‌های سیاسی و ایدئولوژیک آنان دارد. به‌طور کلی می‌توان این‌گونه فرض کرد که کسانی که نمره‌های بالایی در مهارت و دانش سیاسی دارند، بهتر می‌توانند در زندگی سیاسی مشارکت کرده و صدایشان در فرایندهای تصمیم‌گیری سیاسی شنیده شود (هوگی<sup>۶</sup> و دسنویل<sup>۷</sup>، ۲۰۱۱). دلی‌کارپینی<sup>۸</sup> و کیتیر<sup>۹</sup> (۱۹۹۶)، دانش سیاسی را «گستره‌ای از اطلاعات واقعی و عملی<sup>۱۰</sup> در مورد سیاست می‌دانند که در حافظه بلندمدت ذخیره می‌شوند». نکته موجود در این تعریف این است که داشته‌های یک فرد از اطلاعات واقعی چیزی بیشتر از علائق و جهت‌گیری‌ها است و ماهیتی است که با عقاید، ارزش‌ها و شناخت ترکیب شده و شهروندان را قادر به «فکر کردن و عمل با اختیار و استقلال بیشتر می‌کند».

1. Mondak
2. Cassel
3. Lo
4. Wolak
5. McDevitt
6. Hooghe
7. Dassonneville
8. Delli Carpini
9. Keeter
10. Factual

همچنین این تعریف نشان می‌دهد که دانش سیاسی هم یک هدف و هم یک وسیله برای رسیدن به اهداف دموکراتیک است و چیزی بیشتر از اطلاعات کم‌مایه و بدیهی<sup>۱</sup> است که اساساً برای سرگرمی و یا اهدافی مرتبط با آن به کار می‌روند (داو<sup>۲</sup>، ۲۰۰۹).

## ۲. آموزش سیاسی دانشجویان در دانشگاه

یکی از مهم‌ترین کارکردهای نظام آموزش عالی به‌طور عام و برنامه‌های درسی به‌طور خاص، آموزش سیاسی ناظر بر ایجاد و رشد مجموعه‌ای از شناخت‌ها، عواطف و مهارت‌های سیاسی و اجتماعی در دانشجویان است. آموزش سیاسی به معنای پرورش فضایل، دانش‌ها و مهارت‌های موردنیاز برای مشارکت سیاسی، دارای گونه‌ای اولویت و تقدم اخلاقی نسبت به سایر اهداف آموزش است، زیرا دانشجویان و شهروندان را برای مشارکت فعال در فرایند بازسازی، اصلاح و بهبود آگاهانه جامعه خویش آماده می‌سازد (گاتمن<sup>۳</sup>، ۱۹۸۹، به نقل از امینی و همکاران، ۱۳۸۸). از نظر سول<sup>۴</sup> (۲۰۰۳)، آموزش سیاسی فرایندی ناظر بر تغییر نگرش‌های سیاسی دانشجویان و افزایش مهارت‌های مشارکتی، قابلیت‌های اجتماعی و ارزش فائل شدن برای حقوق سایر شهروندان است. براساس نظریه فرهنگی در مورد اعتماد سیاسی، اعتماد سیاسی امری خارجی است که خارج از حوزه سیاسی ساخته می‌شود. بر این اساس، اعتماد به نهادهای سیاسی در فرایندی طولانی از جامعه‌پذیری شکل می‌گیرد. سطح این اعتماد یا بی‌اعتمادی فرد، به هنجارهای فرهنگی و ارتباطات و آموزش‌های وی بستگی دارد (سیدامامی و منتظری مقدم، ۱۳۹۱). دانشگاه از جمله محیط‌هایی است که این اعتمادسازی به نظام سیاسی کشور می‌تواند در آن شکل گیرد.

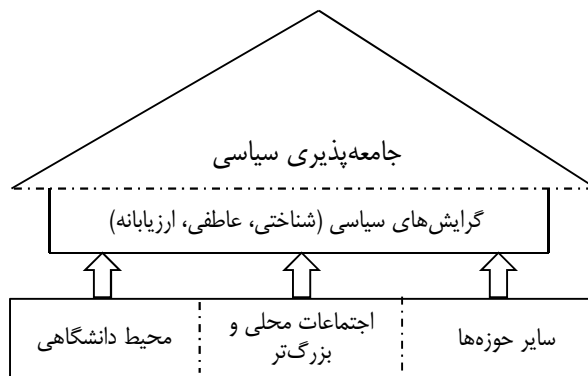
مطالعات علوم اجتماعی به‌طور سنتی معتقدند که آموزش، یکی از عوامل تعیین‌کننده اصلی جهت‌گیری‌ها و رفتارهای سیاسی شهروندان است (رایندرمن و همکاران، ۲۰۱۲). برخی از نظریه‌های اجتماعی و سیاسی، اعتماد اجتماعی را عامل

1. Trivial
2. Daw
3. Gutmann
4. Soul



مهمی برای مشارکت سیاسی بیشتر می‌دانند (امام‌جمعه‌زاده و دیگران، ۱۳۹۱). در این بین برنامه‌های آموزش عالی می‌توانند باعث افزایش اعتماد اجتماعی، فهم سیاسی و مشارکت دانشجویان در فرایندهای سیاسی شوند. علاوه بر این، پژوهش‌های بسیاری از تأثیر مثبت این آموزه‌ها بر پیشرفت تحصیلی دانشجویان حکایت دارند. با این حال هنوز هم برخی از دانش‌آموختگان دانشگاهی از نظر سیاسی دانش قابل توجهی ندارند (کلبی<sup>۱</sup>، ۲۰۰۸). لی<sup>۲</sup> (۲۰۰۹)، دانشگاه را در کنار جوامع محلی و فرامحلی و سایر مؤسسه‌ها، یکی از زمینه‌های اصلی شکل‌گیری فرایند گرایش‌های سیاسی و در نهایت جامعه‌پذیری سیاسی<sup>۳</sup> دانشجویان می‌داند. بر این اساس، برنامه‌های دانشگاه با کمک به شکل‌گیری و تکوین گرایش‌های شناختی، عاطفی و ارزیابانه<sup>۴</sup>، در قالب گرایش‌های سیاسی دانشجویان، زمینه‌ساز جامعه‌پذیری سیاسی آنان خواهند شد (شکل شماره ۱).

شکل شماره (۱). فرایند جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان



منبع: لی، ۲۰۰۹

توجه به خرده‌فرهنگ سیاسی دانشجویان از دو جنبه حائز اهمیت است. از یک سو به عقیده بسیاری از اندیشمندان علوم سیاسی برای رسیدن به توسعه سیاسی پایدار، داشتن یک فرهنگ سیاسی متناظر با آن الزامی است و از آنجا که دانشجویان به‌عنوان

1. Colby
2. Li
3. Political Socialization
4. Evaluative

یکی از کارگزاران امر توسعه سیاسی در جوامع شناخته می‌شوند، توجه به خرده‌فرهنگ سیاسی آنان اهمیت می‌یابد. از سوی دیگر، با توجه به نقش فرهنگ سیاسی در ساختار حکومتی کشورهای مختلف از جمله ایران، می‌توان گفت بروز ناآرامی‌های داخلی، جدال‌های سیاسی و تنش‌های اجتماعی ارتباط بسیار زیادی با ساختار و کیفیت فرهنگ سیاسی کشورها دارد، زیرا از نظر پای<sup>۱</sup> در یک نظام سیاسی نسبتاً باثبات که تمامی ساخت‌ها، نهادها و فرایندهای سیاسی به تقویت و حمایت از یکدیگر تمایل دارند، فرهنگ سیاسی یکپارچه‌ای وجود دارد (جهانگیری و ابوترابی زارچی، ۱۳۹۱: ۹۱).

نتایج پژوهش بیات‌ریزی (۱۳۷۹)، نشان می‌دهد که متغیرهایی مانند احساس کارایی سیاسی، افتخار و مباهات ملی، آگاهی سیاسی، اعتماد به نظام سیاسی، ارزیابی عملکرد نهادها و سازمان‌ها، ارزیابی عملکرد سیاسی، پایگاه اقتصادی-اجتماعی، جامعه‌پذیری در طول زندگی، علاقه خانواده به مسائل سیاسی، جامعه‌پذیری در دانشگاه، رسانه‌های داخلی، نوع قرائت از دین، قوم‌گرایی، عام‌گرایی-خاص‌گرایی، ماهیت‌گرایی-عملکردگرایی و پیروی از نظام، با فرهنگ سیاسی دانشجویان رابطه معناداری دارند (به نقل از جهانگیری و ابوترابی زارچی، ۱۳۹۱: ۹۳).

هاوکنینگ<sup>۲</sup> تربیت سیاسی را به معنای رشد و ارتقای آگاهی و مهارت‌های سیاسی دانشجویان می‌داند که خود، ابزار مهمی برای ترغیب شهروندان به مشارکت در فرایندهای سیاسی و اجتماعی مانند انتخابات است. لوماس<sup>۳</sup> ضمن اشاره به علاقه‌مندی و گرایش به آگاهی از مسائل و موضوعات سیاسی، ضرورت تربیت سیاسی دانشجویان را از منظر برخوردار کردن آنان از سواد سیاسی مطرح می‌کند (آپتر<sup>۴</sup>، ۱۳۸۰: ۴۷). از نظر هریگر<sup>۵</sup> و مک میلان<sup>۶</sup> (۲۰۰۲)، بیشترین توجه و

1. Pye
2. Hawking
3. Lomas
4. Apter
5. Harriger
6. McMillan

علاقه‌مندی دانشجویان در زمینه آموزش سیاسی به تجربه‌های آموزشی عملی و تجربی است. بر این اساس، دانشجویان باید فرصت لازم برای تجربه یک حیات دموکراتیک<sup>۱</sup> در کلاس‌های درس و برنامه‌های دانشگاهی را داشته باشند.

نوع آموزش و چگونگی تعامل کلاسی میان دانشجویان و استادان نیز از جمله عواملی است که بر دانش و در نتیجه برون‌داد سیاسی دانشجویان اثرگذار است. تحلیل داده‌های به‌دست‌آمده از مطالعه آموزش شهروندی<sup>۲</sup> در سال ۱۹۹۹ در مورد آموزش شهروندی نشان داد که وجود فضای کلاسی باز، تأثیری مثبت بر دانش شهروندی و ارج نهادن به تعارض و اختلاف سیاسی دارد. علاوه بر این، محیط کلاسی باز، تمایل دانشجویان به اینکه رأی‌دهندگان آگاه و با بصیرتی باشند را افزایش می‌دهد. همچنین نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که این شرایط می‌تواند تا اندازه‌ای مشکلات افراد در موقعیت پایین اجتماعی-اقتصادی را جبران کند (کمبل<sup>۳</sup>، ۲۰۰۸).

بررسی‌ها نشان می‌دهند که به‌طور کلی سه رویکرد کلی در آموزش سیاسی دانشجویان وجود دارد. دیدگاه محافظه‌کارانه<sup>۴</sup>، دیدگاه انتقادی<sup>۵</sup> و دیدگاه مردم‌سالارانه<sup>۶</sup>. دیدگاه محافظه‌کارانه ناظر بر جذب و درونی کردن هنجارها و ارزش‌های نظام سیاسی جامعه توسط فراگیران است و بر مفاهیمی مانند فرهنگ‌پذیری، هم‌نوایی با وضعیت فعلی جامعه، انتقال فرهنگی، آموزش هنجارها، ارزش‌ها و نهادهای اجتماعی و وفاداری به حاکمیت تأکید دارد. در مقابل، دیدگاه انتقادی بر متحول کردن و دگرگون‌سازی جامعه از طریق آموزش و برنامه‌های درسی تأکید می‌کند. این دیدگاه بر مفاهیمی چون سواد انتقادی، سواد اجتماعی، نقادی سیاسی، خودآگاهی<sup>۷</sup> و رهایی‌بخشی<sup>۸</sup> متمرکز است. از سوی دیگر، دیدگاه مردم‌سالارانه به‌عنوان رویکردی

1. Democratic Life
2. The IEA Civic Education Study (CIVED)
3. Campbell
4. Conservative Approach
5. Critical Approach
6. Democratic Approach
7. Self-Consciousness
8. Emancipating

حد وسط و متعادل، بر تربیت شهروندان مستقل<sup>۱</sup> و نقاد تأکید می‌کند. از این منظر، دموکراسی چیزی فراتر از یک روش یا شیوه حکومت‌داری صرف بوده و مبتنی بر زندگی مشترک و تجربه ارتباطی به هم پیوسته است. بر این اساس، اگر دموکراسی از طریق آموزش به بافت زندگی اجتماعی فراگیران راه نیابد، از نظر سیاسی هم پایدار نخواهد ماند. بنابراین آموزش سیاسی از این نظر بر پذیرفتن برخی از فعالیت‌های اجتماعی و مشارکت فعال آنان در عرصه‌های مدنی تأکید دارد. تلاش برای نقد و تجزیه و تحلیل وضعیت موجود، مشارکت در فرایندهای گروهی، مهارت تصمیم‌گیری و حل مسئله از جمله ویژگی‌های دانشجویانی است که براساس آموزه‌های این رویکرد آموزش می‌بینند (امینی و دیگران، ۱۳۸۸).

بررسی ادبیات پژوهش در زمینه آموزش سیاسی دانشجویان نشان می‌دهد که می‌توان آموزش سیاسی را به دانش، نگرش، مهارت‌ها و رفتار سیاسی دانشجویان تقسیم کرد. هریک از این مؤلفه‌های چهارگانه متأثر از برنامه‌های دانشگاه، در شکل‌دهی برون‌دادهای آموزش سیاسی حال و آینده دانشجویان نقشی محوری و اساسی دارند. شناسایی ریزمؤلفه‌ها و بررسی اهمیت و اولویت هریک در ساختار مؤلفه‌های یادشده نیز در هدایت برنامه‌های آموزش سیاسی دانشگاه‌ها نقشی کلیدی دارد. بر این اساس، پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش و تأثیر دانشگاه بر مؤلفه‌های آموزش سیاسی دانشجویان، به دنبال پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر است:

۱. از نظر دانشجویان، برنامه‌های دانشگاه تا چه اندازه بر دانش سیاسی آنان تأثیرگذار بوده است؟
۲. از نظر دانشجویان، برنامه‌های دانشگاه تا چه اندازه بر نگرش سیاسی آنان تأثیرگذار بوده است؟
۳. از نظر دانشجویان، برنامه‌های دانشگاه تا چه اندازه بر مهارت‌های سیاسی آنان تأثیرگذار بوده است؟
۴. از نظر دانشجویان، برنامه‌های دانشگاه تا چه اندازه بر رفتار سیاسی آنان تأثیرگذار بوده است؟

### ۳. روش‌شناسی

#### ۳-۱. روش، جامعه و نمونه پژوهش

شیوه پژوهش حاضر توصیفی-پیمایشی است که در آن به سنجش دیدگاه‌های جامعه آماری در مورد پرسش‌های مطرح در پژوهش، پرداخته شده است. جامعه آماری پژوهش، شامل تمامی دانشجویان دوره‌های کارشناسی و تحصیلات تکمیلی دانشگاه شهید باهنر کرمان در سال تحصیلی ۱۳۹۳-۱۳۹۲، (۱۳۰۵۰ نفر) هستند که از این تعداد براساس روش نمونه‌گیری تصادفی متناسب با حجم و براساس جدول مورگان، ۳۲۱ نفر به‌عنوان نمونه پژوهش انتخاب شده‌اند.

#### ۳-۲. ابزار، روایی و پایایی

ابزار پژوهش، پرسش‌نامه محقق‌ساخته سنجش مؤلفه‌های آموزش سیاسی دانشجویان است. گویه‌های مربوط به این ابزار از طریق بررسی ادبیات نظری پژوهش، نظر متخصصان و برخی از ابزارهای موجود تهیه شده‌اند. روایی این ابزار توسط ۱۰ نفر از اعضای هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه شهید باهنر بررسی و پس از برخی تغییرات، مورد تأیید قرار گرفت. پایایی ابزار نیز از طریق نرم‌افزار SPSS نسل نوزده سنجیده و با ضریب آلفای ۰/۹۸ مورد تأیید قرار گرفت. گویه‌های پرسش‌نامه در چهار بخش دانش‌ها (آگاهی‌ها)، نگرش‌ها، مهارت‌ها و رفتار سیاسی دانشجویان قرار می‌گیرند.

پس از اجرای پرسش‌نامه، داده‌های حاصل از آن در دو سطح توصیفی و استنباطی تجزیه و تحلیل شدند. در سطح آمار توصیفی از میانگین، انحراف معیار مربوط به هریک از گویه‌ها و در سطح آمار استنباطی از آزمون t تک‌نمونه‌ای، و آزمون تحلیل واریانس یک‌راهه (ANOVA) استفاده شد.

#### ۴. یافته‌ها

جدول شماره (۱)، نتایج آزمون t تک‌نمونه‌ای در مورد هریک از مؤلفه‌های آموزش سیاسی دانشجویان را نشان می‌دهد. براساس نتایج این جدول، دانشجویان تأثیر برنامه‌های دانشگاه بر تمامی مؤلفه‌های موردبررسی را بالاتر از حد میانگین ( $M=3$ )

می‌دانند. در این میان، بیشترین میانگین مربوط به مؤلفه نگرش سیاسی ( $M=3/23$ ) و با اختلاف کمی، مؤلفه رفتار سیاسی با میانگین ( $M=3/22$ ) قرار دارد. همچنین کمترین میانگین را نیز مؤلفه مهارت سیاسی با میانگین ( $M=2/17$ ) دارا می‌باشد.

جدول شماره (۱). نتایج آزمون  $t$  تکنمونه‌ای در مورد هریک از مؤلفه‌های مورد بررسی در پژوهش

مؤلفه‌ها	تعداد گویه	df	t	Sig.	۹۵ درصد فاصله اطمینان	
					میانگین	پایین‌تر / بالاتر
دانش سیاسی	۶	۳۲۰	۷۷/۳۲	۰۰/۰۰	۳/۱۹	۳/۲۷
نگرش سیاسی	۲۱	۳۲۰	۷۵/۳۵	۰۰/۰۰	۳/۲۳	۳/۳۲
مهارت سیاسی	۸	۳۲۰	۷۵/۸۹	۰۰/۰۰	۳/۱۷	۳/۲۵
رفتار سیاسی	۱۴	۳۲۰	۷۸/۰۴	۰۰/۰۰	۳/۲۲	۳/۳۰

۱. پرسش نخست پژوهش: از نظر دانشجویان برنامه‌های دانشگاه تا چه اندازه بر دانش سیاسی آنان تأثیرگذار بوده است؟

نتایج مربوط به مؤلفه‌های دانش سیاسی در جدول شماره (۲) ارائه شده‌اند. براساس یافته‌های این جدول، بیشترین میانگین، مربوط به گویه شماره ۲۰ و ۲۴ (بهبود اندیشه‌های آزادی‌خواهی، عدالت‌جویی و برابری) و (بهبود آگاهی‌ها و اطلاعات سیاسی)، با میانگین ( $3/24$ ) و کمترین میانگین مربوط به گویه شماره ۴۹ (بهبود سواد انتقادی نسبت به مسائل سیاسی کشور)، با میانگین ( $3/11$ ) است. میانگین کل این حیطه در تمامی گروه‌ها  $3/19$  می‌باشد (جدول شماره ۱). از آنجاکه  $t$  مشاهده‌شده در سطح خطای ۵ صدم کوچک‌تر از مقدار بحرانی جدول است، بنابراین دانشجویان تأثیر برنامه‌های دانشگاه بر مؤلفه‌های دانش سیاسی را بالاتر از حد میانگین می‌دانند. همچنین نتایج این جدول نشان می‌دهد که تمامی گویه‌های مورد مطالعه در این مؤلفه بالاتر از حد میانگین هستند.

جدول شماره (۲). میزان تأثیر برنامه‌های دانشگاه بر مؤلفه‌های دانش سیاسی از نظر دانشجویان

شماره	گویه	میانگین	انحراف معیار	t	Sig.
۴	ارتقای آگاهی‌های مدنی	۳/۱۵	۰/۹۵	۵۹/۳۶	۰۰/۰۰
۱۴	درک مردم‌سالاری به‌عنوان شیوه اصلی ایجاد ثبات سیاسی و رابطه حکومت و شهروندان	۳/۲۲	۰/۹۴	۶۱/۱۲	۰۰/۰۰
۲۰	بهبود اندیشه‌های آزادی‌خواهی، عدالت‌جویی و برابری	۳/۲۴	۰/۹۰	۶۴/۳۳	۰۰/۰۰
۲۴	بهبود آگاهی‌ها و اطلاعات سیاسی	۳/۲۴	۱/۰۱	۵۷/۱۴	۰۰/۰۰
۴۵	ارزش‌گذاری برای ایده‌های متفاوت و شقوق جایگزین	۳/۱۵	۰/۹۵	۵۸/۹۵	۰۰/۰۰
۴۹	بهبود سواد انتقادی نسبت به مسایل سیاسی کشور	۳/۱۱	۰/۹۳	۵۸/۱۴	۰۰/۰۰

یافته‌های جدول شماره (۳) تفاوت نظرهای دانشجویان در مورد تأثیر برنامه‌های دانشگاه بر مؤلفه‌های دانش سیاسی دانشجویان برحسب ویژگی‌های دموگرافیک را نشان می‌دهد. از آنجاکه F مشاهده‌شده در سطح ۵ صدم معنادار نبوده است، بنابراین تفاوت میان نظرات دانشجویان برحسب دانشکده، مقطع تحصیلی، عضویت در انجمن علمی دانشجویی، و ترم تحصیلی، معنادار بوده و برحسب جنس و سن در مورد تأثیر برنامه‌های دانشگاه بر مؤلفه‌های دانش سیاسی دانشجویان معنادار نیست. نتایج آزمون تعقیبی شفه نشان می‌دهد میانگین نظرات دانشجویان در این مؤلفه در دانشکده فنی و مهندسی نسبت به هنر و معماری با اختلاف میانگین ۴/۰۵، و با دانشکده ریاضی و کامپیوتر با اختلاف میانگین ۳/۴۷ بیشتر و معنادارتر است. همچنین در این مؤلفه، میانگین نظرات دانشجویان در دانشکده علوم با اختلاف میانگین ۳/۳۵ بیشتر از دانشکده هنر و معماری است. علاوه‌بر این، از نظر دانشجویانی که در انجمن‌های دانشجویی عضو بوده‌اند، تأثیر برنامه‌های دانشگاه بر دانش سیاسی با اختلاف میانگین ۲/۲۱ بیشتر از دانشجویان غیرعضو است.

جدول شماره (۳). تفاوت نظرات دانشجویان در مورد تأثیر برنامه‌های دانشگاه بر مؤلفه‌های دانش سیاسی

دانشجویان برحسب ویژگی‌های دموگرافیک

M. Square	Sig.	F	df	ویژگی‌های دموگرافیک
۱۷/۹۴	۰۰/۰۰	۶/۳۱	۶	دانشکده
۱۸/۸۳	۰۰/۰۰	۱۶/۱۳	۱	مقطع تحصیلی
۱۹/۶۶	۰/۲۹	۱/۲۴	۴	سن
۱۹/۰۱	۰۰/۰۰	۷/۰۲	۱	عضویت در انجمن دانشجویی
۱۸/۳۶	۰۰/۰۰	۸/۹۰	۳	ترم تحصیلی
۱۹/۶۰	۰/۰۸	۳/۰۸	۱	جنس

۲. از نظر دانشجویان برنامه‌های دانشگاه تا چه اندازه بر نگرش سیاسی آنان تأثیرگذار بوده است؟

نتایج مربوط به مؤلفه‌های نگرش سیاسی در جدول شماره (۴) ارائه شده‌اند. براساس یافته‌های این جدول، بیشترین میانگین مربوط به گویه‌های شماره ۳۳ (بهبود نگرش نسبت به رابطه دولت و ملت)، با میانگین (۳/۴۲) و گویه شماره ۳۶ (افزایش تمایل به اطاعت از قوانین کشور) با میانگین (۳/۴۱) و گویه شماره ۵ (احساس افزایش شأن و منزلت شهروندی) با میانگین (۳/۴۰) است. کمترین

میانگین هم به گویه‌های شماره ۱ (افزایش میل و انگیزه برای مشارکت سیاسی بیشتر) با میانگین (۳/۰۵)، و گویه شماره ۲ (تقویت حس رقابت‌جویی سیاسی) با میانگین (۳/۰۶) اختصاص دارد. میانگین کل این حیطه در تمامی گروه‌ها ۳/۲۳ است (جدول شماره ۱). از آنجا که  $t$  مشاهده شده در سطح خطای ۵ صدم کوچک‌تر از مقدار بحرانی جدول است، دانشجویان تأثیر برنامه‌های دانشگاه بر مؤلفه‌های نگرش سیاسی را بالاتر از حد میانگین می‌دانند. همچنین نتایج این جدول نشان می‌دهد که تمامی گویه‌های مورد مطالعه در این مؤلفه بالاتر از حد میانگین هستند.

جدول شماره (۴). میزان تأثیرگذاری برنامه‌های دانشگاه بر مؤلفه‌های نگرش سیاسی از نظر دانشجویان

شماره	گویه	میانگین	انحراف معیار	t	Sig.
۱	افزایش میل و انگیزه برای مشارکت سیاسی بیشتر	۳/۰۵	۰/۹۴	۵۷/۶۴	۰۰/۰۰
۲	تقویت حس رقابت‌جویی سیاسی	۳/۰۶	۱/۰۲	۵۳/۷۷	۰۰/۰۰
۳	افزایش تمایل برای حضور فعال‌تر در عرصه‌های سیاسی	۳/۱۰	۰/۹۵	۵۸/۳۹	۰۰/۰۰
۵	احساس افزایش شأن و منزلت شهروندی	۳/۴۰	۰/۹۸	۶۱/۸۴	۰۰/۰۰
۶	تغییر نگرش سیاسی	۳/۳۲	۱/۵۱	۳۹/۳۴	۰۰/۰۰
۷	تقویت نظر مثبت به نظام سیاسی و پشتیبانی از آن	۳/۲۵	۱/۱۱	۵۲/۲۳	۰۰/۰۰
۱۶	تقویت نگرش مثبت به حفظ ثبات پیکره سیاسی کشور	۳/۱۳	۱/۰۰	۵۶/۰۴	۰۰/۰۰
۲۲	بهبود احساس کارآمدی سیاسی	۳/۰۸	۰/۹۹	۵۵/۳۸	۰۰/۰۰
۲۵	افزایش اعتماد به نظام سیاسی	۳/۱۸	۱/۰۵	۵۴/۲۲	۰۰/۰۰
۳۱	افزایش تمایل برای شرکت در انتخابات مختلف در کشور	۳/۳۹	۰/۹۸	۶۱/۵۰	۰۰/۰۰
۳۲	تقویت انگیزه عضویت و رقابت در انتخابات داخل دانشگاه	۳/۳۴	۱/۱۳	۵۳/۰۷	۰۰/۰۰
۳۳	بهبود نگرش نسبت به رابطه دولت و ملت	۳/۴۲	۱/۰۶	۵۷/۵۶	۰۰/۰۰
۳۴	بهبود ذهنیت فردی نسبت به نظام سیاسی و حکومت	۳/۳۹	۱/۰۷	۵۶/۷۱	۰۰/۰۰
۳۶	افزایش تمایل به اطاعت از قوانین کشور	۳/۴۱	۰/۹۹	۶۱/۷۲	۰۰/۰۰
۳۷	تعدیل مدل ذهنی از نظام سیاسی مطلوب	۳/۱۹	۰/۹۵	۶۰/۰۹	۰۰/۰۰
۳۸	افزایش مقبولیت نظام سیاسی	۳/۱۴	۰/۹۵	۵۹/۲۱	۰۰/۰۰
۴۰	افزایش حساسیت نسبت به مسائل سیاسی کشور	۳/۱۵	۰/۹۱	۶۱/۷۴	۰۰/۰۰
۴۱	افزایش حس احترام و رعایت حقوق دیگران	۳/۳۵	۰/۹۵	۶۲/۷۳	۰۰/۰۰
۴۳	افزایش احساس نیاز به گفتگو با دیگر افراد، گروه‌ها و دولت	۳/۲۳	۰/۹۶	۶۰/۲۹	۰۰/۰۰
۴۴	افزایش حس احترام به کثرت‌گرایی در امور	۳/۲۰	۰/۹۳	۶۱/۳۴	۰۰/۰۰
۴۷	کمک به شکل‌گیری جهت‌گیری سیاسی خود در جامعه	۳/۱۳	۰/۹۱	۶۱/۴۴	۰۰/۰۰

یافته‌های جدول شماره (۵) تفاوت نظرات دانشجویان در مورد تأثیر برنامه‌های دانشگاه بر مؤلفه‌های نگرش سیاسی دانشجویان برحسب ویژگی‌های دموگرافیک را نشان می‌دهد. از آنجا که  $F$  مشاهده شده در سطح ۵ صدم معنادار نبوده است، بنابراین تفاوت میان نظرات دانشجویان برحسب دانشکده، مقطع تحصیلی، عضویت در انجمن علمی دانشجویی، و ترم تحصیلی، معنادار بوده و برحسب جنس و سن در



مورد تأثیر برنامه‌های دانشگاه بر مؤلفه‌های نگرش سیاسی دانشجویان معنادار نمی‌باشد. نتایج آزمون تعقیبی شفه نشان می‌دهد که دانشجویان دانشکده فنی و مهندسی با اختلاف میانگین ۱۶/۲۲ نسبت به دانشکده هنر و معماری تأثیر برنامه‌های دانشگاه بر مؤلفه نگرش را سیاسی بیشتر می‌دانند. همچنین دانشجویان دانشکده کشاورزی با اختلاف میانگین ۱۷/۵۲ میزان تأثیرگذاری را بیشتر از دانشجویان هنر و معماری ارزیابی می‌کنند.

جدول شماره (۵). تفاوت نظرات دانشجویان درباره تأثیر برنامه‌های دانشگاه بر مؤلفه‌های نگرش سیاسی

دانشجویان برحسب ویژگی‌های دموگرافیک

M. Square	Sig.	F	df	ویژگی‌های دموگرافیک
۲۲۴/۸۴	۰۰/۰۰	۹/۷۱	۶	دانشکده
۲۴۸/۸۷	۰۰/۰۰	۱۷/۳۳	۱	مقطع تحصیلی
۲۵۹/۳۹	۰/۱۵	۱/۶۷	۴	سن
۲۵۴/۴۰	۰۰/۰۰	۵/۵۱	۱	عضویت در انجمن دانشجویی
۲۴۴/۵۲	۰۰/۰۰	۸/۴۴	۳	ترم تحصیلی
۲۶۰/۴۱	۰/۱۲	۲/۴۲	۱	جنس

۳. از نظر دانشجویان برنامه‌های دانشگاه تا چه اندازه بر مهارت‌های سیاسی آنان تأثیرگذار بوده است؟

نتایج مربوط به مؤلفه‌های مهارت سیاسی در جدول شماره (۶) ارائه شده‌اند. براساس یافته‌های این جدول، بیشترین میانگین مربوط به گویه شماره ۱۰ (افزایش قابلیت تصمیم‌گیری سیاسی (قانون‌گذاری و وضع سیاست) با میانگین (۳/۳۲) و گویه شماره ۱۲ (تقویت قدرت تفکر در مورد مسائل و سیاست‌های عمومی کشور) با میانگین (۳/۳۱) می‌باشد. کمترین میانگین نیز به گویه شماره ۳۰ (افزایش قابلیت یادگیری سیاسی)، با میانگین (۲/۹۷) اختصاص دارد. میانگین کل این حیطه در تمامی گروه‌ها ۳/۱۷ است (جدول شماره ۱). از آنجاکه  $t$  مشاهده‌شده در سطح خطای ۵ صدم کوچک‌تر از مقدار بحرانی جدول است، دانشجویان، تأثیر برنامه‌های دانشگاه بر مؤلفه‌های مهارت سیاسی را بالاتر از حد میانگین می‌دانند. همچنین نتایج این جدول نشان می‌دهند که تمامی گویه‌های مورد مطالعه در این مؤلفه بالاتر از حد میانگین هستند.

جدول شماره (۶). میزان تأثیرگذاری برنامه‌های دانشگاه بر مؤلفه‌های مهارت سیاسی از نظر دانشجویان

شماره	گویه	میانگین	انحراف معیار	t	Sig.
۱۰	افزایش قابلیت تصمیم‌گیری سیاسی (قانون‌گذاری و وضع سیاست)	۳/۳۲	۱/۰۳	۵۷/۶۰	۰۰/۰۰
۱۲	تقویت قدرت تفکر در مورد مسائل و سیاست‌های عمومی کشور	۳/۳۱	۰/۹۶	۶۱/۶۴	۰۰/۰۰
۲۶	افزایش مهارت ارزیابی عملکرد نهادها و سازمان‌های حکومتی	۳/۱۴	۰/۹۵	۵۹/۲۰	۰۰/۰۰
۲۷	افزایش مهارت ارزیابی عملکرد نظام سیاسی کشور	۳/۱۳	۰/۹۶	۵۸/۰۷	۰۰/۰۰
۳۰	افزایش قابلیت یادگیری سیاسی	۲/۹۷	۰/۹۴	۵۶/۵۵	۰۰/۰۰
۴۲	افزایش قابلیت نقد آگاهانه عملکرد دولت و نهادهای سیاسی	۳/۱۶	۰/۹۲	۶۱/۲۴	۰۰/۰۰
۴۶	افزایش توانایی و تمایل برای اصلاح آگاهانه جامعه	۳/۲۲	۰/۹۱	۶۳/۳۷	۰۰/۰۰
۴۸	کمک به پذیرش و شناسایی نقش خود در فرایند سیاسی جامعه	۳/۱۱	۰/۹۶	۵۸/۱۴	۰۰/۰۰

یافته‌های جدول شماره (۷) تفاوت دیدگاه‌های دانشجویان در مورد تأثیر برنامه‌های دانشگاه بر مؤلفه‌های مهارت سیاسی دانشجویان برحسب ویژگی‌های دموگرافیک را نشان می‌دهند. از آنجاکه F مشاهده‌شده در سطح ۵ صدم معنادار نبوده است، بنابراین تفاوت میان نظرات دانشجویان برحسب دانشکده، مقطع تحصیلی، عضویت در انجمن علمی دانشجویی، و ترم تحصیلی، معنادار بوده و برحسب جنس و سن در مورد تأثیر برنامه‌های دانشگاه بر مؤلفه‌های مهارت سیاسی دانشجویان معنادار نمی‌باشد. نتایج آزمون تعقیبی شفه نشان می‌دهد که در این میان، اختلاف میانگین دانشکده فنی و مهندسی نسبت به هنر و معماری برابر با ۵/۵۰ می‌باشد. همچنین در این مؤلفه دانشجویان عضو انجمن‌های دانشجویی با ۲/۸۲ اختلاف میانگین نسبت به دانشجویان غیر عضو تأثیر برنامه‌های دانشگاه بر مؤلفه مهارت سیاسی را بیشتر ارزیابی می‌کنند.

جدول شماره (۷). تفاوت نظرات دانشجویان درباره تأثیر برنامه‌های دانشگاه بر مؤلفه‌های مهارت سیاسی

دانشجویان بر حسب ویژگی‌های دموگرافیک

M. Square	Sig.	F	df	ویژگی‌های دموگرافیک
۳۲/۹۱	۰۰/۰۰	۵/۹۹	۶	دانشکده
۳۴/۱۷	۰۰/۰۰	۱۸/۰۸	۱	مقطع تحصیلی
۳۵/۸۲	۰/۲۳	۱/۴۰	۴	سن
۳۴/۸۷	۰۰/۰۰	۶/۱۷	۱	عضویت در انجمن دانشجویی
۳۳/۸۸	۰۰/۰۰	۷/۶۴	۳	ترم تحصیلی
۳۵/۹۰	۰/۱۷	۱/۸۸	۱	جنس

#### ۴. از نظر دانشجویان، برنامه‌های دانشگاه تا چه اندازه بر رفتار سیاسی آنان تأثیرگذار بوده است؟

نتایج مربوط به مؤلفه‌های رفتار سیاسی در جدول شماره (۸) ارائه شده‌اند. براساس یافته‌های این جدول، بیشترین میانگین مربوط به گویه‌های شماره ۳۵ (افزایش تعهد ملی (تعهد به منافع ملی، فدا شدن و جان‌فشانی برای وطن)) با میانگین (۳/۵۵) و گویه شماره ۱۱ (افزایش احترام به اراده عمومی و مصالح جمعی) با میانگین (۳/۴۸) است. همچنین کمترین میانگین هم مربوط به گویه شماره ۱۹ (بهبود رفتار سیاسی نهادها و گروه‌های عضو)، با میانگین (۳/۰۳) اختصاص دارد. میانگین کل این حیطه در تمامی گروه‌ها ۳/۲۲ است (جدول شماره ۱). از آنجاکه  $t$  مشاهده شده در سطح خطای ۵ صدم کوچک‌تر از مقدار بحرانی جدول است، دانشجویان تأثیر برنامه‌های دانشگاه بر مؤلفه‌های رفتار سیاسی را بالاتر از حد میانگین می‌دانند. نتایج این جدول همچنین نشان می‌دهند که تمامی گویه‌های مورد مطالعه در این مؤلفه بالاتر از حد میانگین هستند.

جدول شماره (۸). میزان تأثیرگذاری برنامه‌های دانشگاه بر مؤلفه‌های رفتار سیاسی از نظر دانشجویان

شماره	گویه	میانگین	انحراف معیار	t	Sig.
۸	کاهش انفعال سیاسی	۳/۱۶	۱/۰۳	۵۴/۹۹	۰۰/۰۰
۹	تمایل به زندگی سیاسی به شکل دموکراتیک و رعایت حقوق دیگران	۳/۴۰	۱/۱۰	۵۵/۳۰	۰۰/۰۰
۱۱	افزایش احترام به اراده عمومی و مصالح جمع	۳/۴۸	۱/۰۲	۶۰/۷۰	۰۰/۰۰
۱۳	افزایش مشارکت در حل مسائل سیاسی کشور	۳/۱۲	۰/۹۹	۵۶/۴۲	۰۰/۰۰
۱۵	احترام به نیازها و منافع عمومی به‌عنوان مبنای سیاست‌گذاری‌ها	۳/۱۹	۰/۹۳	۶۱/۱۵	۰۰/۰۰
۱۷	بهبود رفتار سیاسی فردی	۳/۰۹	۰/۹۳	۵۹/۰۹	۰۰/۰۰
۱۸	بهبود رفتار سیاسی اجتماعی	۳/۰۹	۰/۹۵	۵۸/۳۰	۰۰/۰۰
۱۹	بهبود رفتار سیاسی نهادها و گروه‌های عضو	۳/۰۳	۰/۹۵	۵۶/۶۵	۰۰/۰۰
۲۱	تقویت فرهنگ سیاسی	۳/۱۴	۰/۹۱	۶۱/۱۷	۰۰/۰۰
۲۳	افزایش افتخار و مباهات ملی	۳/۲۷	۰/۹۹	۵۹/۲۴	۰۰/۰۰
۲۸	افزایش جامعه‌پذیری سیاسی در جامعه	۳/۱۱	۰/۹۰	۶۱/۸۶	۰۰/۰۰
۲۹	افزایش جامعه‌پذیری سیاسی در دانشگاه	۳/۱۷	۰/۹۱	۶۱/۸۹	۰۰/۰۰
۳۵	افزایش تعهد ملی (تعهد به منافع ملی، فدا شدن و جان‌فشانی برای وطن)	۳/۵۵	۱/۰۷	۵۹/۴۴	۰۰/۰۰
۳۹	گسترش مشارکت اجتماعی دانشجو در حوزه مسئولیت‌های شهروندی	۳/۳۳	۱/۹۵	۳۰/۶۲	۰۰/۰۰

یافته‌های جدول شماره (۹) تفاوت نظرات دانشجویان در مورد تأثیر برنامه‌های دانشگاه بر مؤلفه‌های رفتار سیاسی دانشجویان برحسب ویژگی‌های دموگرافیک را نشان می‌دهند. از آنجا که F مشاهده شده در سطح ۵ صدم معنادار نبوده است، بنابراین تفاوت میان نظرات دانشجویان برحسب دانشکده، مقطع تحصیلی، عضویت در انجمن علمی دانشجویی، و ترم تحصیلی معنادار بوده و برحسب جنس و سن در مورد تأثیر برنامه‌های دانشگاه بر مؤلفه‌های رفتار سیاسی دانشجویان معنادار نیست. نتایج آزمون تعقیبی شفه نشان می‌دهد که دانشجویان دانشکده کشاورزی با ۸/۵۹ اختلاف میانگین نسبت به دانشجویان هنر و معماری، تأثیر این مؤلفه را بیشتر ارزیابی می‌کنند. همچنین دانشجویان عضو انجمن‌های علمی دانشجویی با ۴/۷۳ نسبت به دانشجویان غیرعضو تأثیر این مؤلفه را بیشتر ارزیابی می‌کنند.

جدول شماره (۹). تفاوت نظرات دانشجویان درباره تأثیر برنامه‌های دانشگاه بر مؤلفه‌های رفتار سیاسی

دانشجویان برحسب ویژگی‌های دموگرافیک

M. Square	Sig.	F	df	ویژگی‌های دموگرافیک
۹۶/۸۳	۰۰/۰۰	۶/۹۲	۶	دانشکده
۱۰۳/۶۰	۰۰/۰۰	۱۳/۲۸	۱	مقطع تحصیلی
۱۰۷/۴۸	۰۰/۳۶	۱/۰۷	۴	سن
۱۰۴/۴۳	۰۰/۰۰	۵/۸۱	۱	عضویت در انجمن دانشجویی
۱۰۱/۷۶	۰۰/۰۰	۷/۸۷	۳	ترم تحصیلی
۱۰۶/۸۳	۰/۰۷	۳/۱۹	۱	جنس

## ۵. بحث

اگر برنامه‌ها و آموزش‌های دانشگاه در قالب آموزش یا تربیت سیاسی به دانشجویان را به چهار مؤلفه دانش، نگرش، مهارت و رفتار سیاسی تقسیم‌بندی کنیم، مشاهده می‌شود که این برنامه‌ها بر مؤلفه نگرش سیاسی دانشجویان بیش از سایر مؤلفه‌ها اثرگذار است. این به آن معنا است که موفقیت برنامه‌های آموزش سیاسی دانشگاه در حوزه شکل‌دهی نگرش‌های سیاسی دانشجویان به‌عنوان مبنایی‌ترین بُعد آموزش سیاسی افراد (با توجه به اینکه نگرش‌ها در نهایت شکل‌دهنده رفتار سیاسی هستند) بالاتر از حوزه‌هایی مانند دانش یا مهارت سیاسی آنان است. همچنین این آموزش‌ها در زمینه بهبود رفتار سیاسی دانشجویان مؤثر بوده‌اند؛ به‌گونه‌ای که دانشجویان

معتقدند رفتار سیاسی آنان پس از ورود به دانشگاه به میزان زیادی متأثر از آموزش‌هایی بوده که دریافت کرده‌اند. این یافته‌ها نشان‌دهنده ظرفیت بالای برنامه‌ها و آموزش‌های دانشگاهی برای بهبود نگرش و رفتار سیاسی دانشجویان است. پژوهش‌ها بیانگر این امر هستند که موفقیت برنامه‌های دانشگاهی در تقویت نگرش‌های سیاسی دانشجویان، زمینه‌ساز جامعه‌پذیری سیاسی بهتر دانشجویان می‌شود. در واقع تأثیر برنامه‌های درسی دانشگاهی در بهبود گرایش‌های سیاسی دانشجویان در قالب شکل‌گیری و تکوین گرایش‌های شناختی، عاطفی و ارزیابانه آنان، نشان می‌دهد که این برنامه‌ها می‌توانند با فراهم شدن سایر شرایط، جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان که از جمله پیش‌بایست‌های مشارکت سیاسی دانشجویان است، را تقویت کنند.

در مورد مؤلفه دانش سیاسی دانشجویان، اگرچه گسترش اندیشه‌های آزادی‌خواهی، عدالت‌جویی و برابری‌طلبی در کنار بهبود آگاهی‌ها و اطلاعات سیاسی، از مهم‌ترین نتایج بهبود ظرفیت دانشی دانشجویان در تعامل با برنامه‌های دانشگاه است، ولی ضعف این برنامه‌ها در بهبود و گسترش سواد انتقادی دانشجویان نسبت به مسائل سیاسی کشور، موضوعی تأمل‌برانگیز است. اهمیت سواد انتقادی در مجموعه دانشی دانشجویان در حوزه سواد و تربیت سیاسی باعث می‌شود که انتظار از دانشگاه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های اجتماعی مسئول بهبود آموزش سیاسی برای توجه بیشتر به این مقوله افزایش یابد. براساس پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه تربیت سیاسی دانشجویان، توجه کم به سواد انتقادی و در نتیجه تجلی کم آن در مهارت‌ها و رفتار سیاسی دانشجویان، رویکرد محافظه‌کارانه را در آموزش سیاسی دانشجویان گسترش می‌دهد. در عوض رویکرد انتقادی که بر متحول کردن و دگرگون‌سازی جامعه از طریق آموزش و برنامه‌های درسی تأکید می‌کند و می‌تواند سواد انتقادی، سواد اجتماعی، نقادی سیاسی و خودآگاهی را در دانشجویان و در نتیجه جامعه افزایش دهد، در حاشیه قرار می‌گیرد. این مسئله در کنار اقبال اندک به رویکرد مردم‌سالارانه، به‌عنوان رویکردی حد وسط و متعادل که بر تربیت شهروندان مستقل و نقاد تأکید دارد، در نهایت باعث می‌شود که توسعه سیاسی پایدار در کشور با چالش جدی روبرو شود؛ بنابراین توجه اندک

به اهمیت سواد انتقادی در برنامه‌های درسی دانشگاهی می‌تواند علاوه بر تقویت رویکرد محافظه‌کارانه در آموزش سیاسی دانشجویان، شأن آنان به‌عنوان شهروندانی مستقل و دارای قوه نقد را به مخاطره اندازد.

در مورد مؤلفه نگرش سیاسی، از نظر دانشجویان برنامه‌های دانشگاهی در زمینه بهبود نگرش آنها نسبت به رابطه دولت و ملت، افزایش تمایلشان به اطاعت از قوانین کشور و احساس افزایش شأن و منزلت شهروندی دارای بیشترین میزان اثرگذاری بوده است. این یافته بیانگر تأثیر عمیق برنامه‌های فعلی دانشگاه در تقویت رابطه دانشجویان با نظام سیاسی کشور است. با این حال اقبال کمتر به گویه‌هایی مانند میل و انگیزه برای مشارکت سیاسی بیشتر و حس رقابت‌جویی سیاسی نشان می‌دهد که اگرچه نوعی نگرش مثبت نسبت به نظام سیاسی و پذیرش قوانین کشور وجود دارد، ولی برنامه‌های دانشگاه کمتر توانسته‌اند حس رقابت‌جویی سیاسی را در دانشجویان ترغیب کرده و نگرش مثبت‌تری برای تشویق آنان به مشارکت سیاسی بیشتر ایجاد کنند. تمایل اندک دانشجویان به مشارکت سیاسی را نیز می‌توان در پیوند با رویکرد غالب آموزش سیاسی در برنامه‌های درسی دانشگاه، یعنی رویکرد محافظه‌کارانه جستجو کرد. در واقع توسعه سیاسی پایدار مبتنی بر میزان مشارکت و انگیزه برای شرکت در فرصت‌هایی است که از سوی نظام سیاسی برای ابراز عقیده و نظر افراد فراهم می‌شود. این موضوع نیازمند بسترسازی مناسب است که تنها با آموزش‌های سیاسی با رویکردهای مردم‌سالارانه و انتقادی محقق می‌شود. به سخن دیگر، تمرکز فعالیت‌های آموزش سیاسی در کشور و از جمله برنامه‌های دانشگاهی بر رویکرد محافظه‌کارانه، موجب کاهش تمایل و انگیزه دانشجویان برای مشارکت سیاسی در عرصه‌های مختلف شده است.

افزایش قابلیت تصمیم‌گیری سیاسی (قانون‌گذاری و وضع سیاست) و تقویت قدرت تفکر در مورد مسائل و سیاست‌های عمومی کشور، گویه‌هایی هستند که از نظر دانشجویان، بالاترین جایگاه را در میان مؤلفه‌های مربوط به تأثیر دانشگاه بر مهارت‌های سیاسی دانشجویان دارند. هر دو این موارد، ایجاد نوعی قابلیت برای تصمیم‌گیری درست در مورد فرایندهای سیاسی کشور و بهبود توانایی دانشجویان در تصمیم‌سازی در بزنگاه‌های سیاسی را نشان می‌دهند. با این حال دانشجویان تأثیر

برنامه‌های دانشگاه بر افزایش قابلیت یادگیری سیاسی را در جایگاه پایین‌تری ارزیابی کرده‌اند.

در حوزه مؤلفه رفتار سیاسی، دانشجویان تأثیر برنامه‌های دانشگاه بر افزایش تعهد ملی (تعهد به منافع ملی، فدا شدن و جان‌فشانی برای وطن) و افزایش احترام به اراده عمومی و مصالح جمع را بالاتر از موارد دیگر می‌دانند. این یافته نشان می‌دهد که برنامه‌های دانشگاه توانسته‌اند اثر قابل‌توجهی بر رفتارهای سیاسی دانشجویان در زمینه حس وطن‌پرستی و مصالح ملی داشته باشند. اگرچه دیگر یافته در مورد این مؤلفه نشان می‌دهد که این برنامه‌ها در بهبود رفتار سیاسی نهادها و گروه‌هایی که دانشجویان در آنها عضویت دارند، کمتر موفق بوده‌اند. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که در حوزه آموزش سیاسی، دانشجویان به تجربه‌های آموزشی عملی و تجربی توجه و علاقه‌مندی بیشتری نشان می‌دهند. بر این اساس، دانشجویان باید فرصت لازم برای تجربه یک حیات دموکراتیک در کلاس‌های درس و برنامه‌های دانشگاهی را داشته باشند. بنابراین می‌توان ضعف عمده و موفق نبودن برنامه‌های دانشگاهی در بهبود رفتار سیاسی دانشجویان در نهادها و گروه‌های سیاسی را نتیجه قابلیت کم این برنامه‌ها برای فراهم آوردن تجربه عملی و تمرین دموکراسی در محیط‌های دانشگاهی دانست. از جمله این محیط‌ها، کلاس‌های درس در دانشگاه هستند که باید ماهیتی باز و تعامل‌گونه داشته باشند و در آنها به تعارض و اختلاف عقیده احترام گذاشته شود. ایجاد چنین فضایی موجب بهبود دانش شهروندی و در نتیجه رفتار سیاسی دموکراتیک در راستای افزایش مشارکت سیاسی دانشجویان می‌شود.

### نتیجه‌گیری و پیشنهادها

به‌طور کلی این پژوهش نشان داد که دانشگاه‌ها نقش بسیار مؤثری در بهبود مؤلفه‌های آموزش سیاسی دانشجویان به‌ویژه در دو حوزه نگرش و رفتار سیاسی دارند. بنابراین لزوم توجه بیشتر به حوزه‌های دیگر از جمله دانش و مهارت سیاسی دانشجویان، موضوعی است که باید در برنامه‌های دانشگاهی مورد توجه بیشتر قرار گیرد. اگرچه این برنامه‌ها توانسته‌اند در موارد مختلفی موفق عمل کنند، با این حال

به نظر می‌رسد که در دو زمینه عمده کاستی‌های مهمی وجود دارد که عبارتند از: ضعف در تمایل به مشارکت سیاسی دانشجویان و همچنین رفتار سیاسی آنان در نهادها و گروه‌هایی که نیازمند مشارکت و تصمیم‌گیری هستند به نظر می‌رسد عامل بروز این دو مسئله، وجود رویکردهای محافظه‌کارانه، به‌جای رویکردهای دموکراتیک و انتقادی در تربیت سیاسی دانشجویان و همچنین ناکامی دانشگاه در زمینه‌سازی برای ایجاد محیط‌های آموزشی، اجتماعی و فرهنگی مناسبی است که تجربه عملی آنان را برای مشارکت سیاسی مؤثر و مردم‌سالار افزایش دهد. بنابراین پیشنهاد عمده این پژوهش، تأکید بر تغییر رویکرد محافظه‌کارانه به رویکردهای جایگزین و همچنین تغییر کیفیت نظری برنامه‌ها به سمت برنامه‌های عملی و تجربی با ماهیتی تعاملی، مردم‌سالار و چالش‌برانگیز در برنامه‌های آموزش سیاسی دانشجویان است. تغییر راهبردها و برنامه‌ها در این دو حوزه، در راستای بهبود توسعه سیاسی پایدار و تقویت شأن شهروندی افراد در کشور خواهد بود.

علاوه بر این، پیشنهادهای دیگری برای تقویت آموزش سیاسی دانشجویان در هریک از مؤلفه‌ها به شرح زیر ارائه می‌شود:

۱. از آنجاکه برنامه‌های دانشگاه بیشترین تأثیر را در تغییر مؤلفه نگرش سیاسی دانشجویان داشته‌اند و این تغییر نگرش مثبت اثرات مستقیمی بر حوزه رفتار سیاسی فعلی و آتی دانشجویان دارد، لذا توسعه و گسترش مراکز دانشگاهی و آکادمیک و امکان دسترسی تمامی جوانان کشور به آموزش عالی، به‌عنوان زمینه‌ای مناسب و فرصتی ایده‌آل برای بهبود جامعه‌پذیری سیاسی و نگرش سیاسی مطلوب جامعه پیشنهاد می‌شود.

۲. در مورد ضعف سواد انتقادی دانشجویان که جزئی مهم از مؤلفه دانش سیاسی است، پیشنهاد می‌شود برنامه‌های جانبی همچون برگزاری کارگاه، همایش و جلسه‌های هم‌اندیشی با هدف تبیین مفاهیمی چون عدالت و برابری و آزادی‌خواهی در نظر گرفته شود تا منجر به بهبود سواد انتقادی دانشجویان، توجه آنان به حقوق دیگر شهروندان و درنهایت تلاش آنان برای فراهم‌سازی جامعه‌ای آزاد و قانونمند شود.

۳. در مورد تمایل ضعیف دانشجویان به رقابت‌جویی سیاسی که ناگزیر به



کاهش مشارکت سیاسی می‌انجامد، توصیه می‌شود امکان انتخاب در حوزه‌های مختلف دانشگاهی افزایش یابد به گونه‌ای که دانشجویان بتوانند درباره مسائل اجتماعی و فرهنگی مانند انتخابات، تشکل‌های دانشجویی، انجمن‌های علمی، انتخاب نمایندگان و... در سطح کلاس درس و غیره، مهارت‌های بیشتری را در راستای افزایش میل به رقابت‌جویی و مشارکت سیاسی کسب کنند.

۴. به دلیل پایین بودن توان دانشگاه در ایجاد قابلیت یادگیری سیاسی، پیشنهاد می‌شود کارگاه‌های آموزشی برای بهبود این قابلیت و توان در دانشجویان برگزار شود. همچنین پیشنهاد می‌شود در بازنگری برنامه‌های درسی دانشگاه‌ها، موضوع‌هایی با هدف افزایش قابلیت یادگیری سیاسی دانشجویان در سرفصل درس‌ها در نظر گرفته شود.

۵. درباره ارتقای رفتار سیاسی دانشجویان، پیشنهاد می‌شود دانشگاه برنامه‌هایی را برای بازدید از مراکز سیاسی و قانون‌گذاری در کشور مانند شوراهای شهر، استانداری‌ها و مراکز تصمیم‌ساز استانی و ملی مدنظر قرار دهد. این برنامه‌ها ضمن ایجاد موقعیت آشنایی بیشتر افراد با فرایندهای سیاسی جامعه، زمینه‌های ایجاد و ارتقای رفتار سیاسی مطلوب را در دانشجویان فراهم خواهند آورد. همچنین این برنامه‌ها می‌توانند شامل آشنایی و بازدید دانشجویان از مراکز تصمیم‌گیری در داخل حوزه‌های مدیریتی دانشگاه محل تحصیل نیز باشند.\*

## منابع

- آپتر، دیوید ای (۱۳۸۰)، *اعتراض سیاسی و تغییر اجتماعی*، ترجمه محمدرضا سعیدآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- امام‌جمعه‌زاده، سیدجواد؛ رهبرقاضی، محمودرضا؛ عیسی‌نژاد، امید؛ مرندی، زهره (۱۳۹۱)، «بررسی رابطه میان سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی در بین دانشجویان دانشگاه اصفهان»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال هفتم، شماره ۴.
- امینی، محمد؛ صدیق ارفعی، فریبرز؛ قدمی، ملوک (۱۳۸۸)، «بررسی اثربخشی برنامه درسی تربیت سیاسی مقطع متوسطه از دیدگاه دبیران و دانش‌آموزان: مطالعه موردی شهر کاشان»، *دانشور رفتار*، سال شانزدهم، شماره ۳۶.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۰)، *آموزش دانش سیاسی (مبانی علم سیاست نظری)*، تهران: نشر نگاه معاصر.
- جهانگیری، جهانگیر؛ ابوترابی زارچی، فاطمه (۱۳۹۱)، «بررسی تأثیر میزان استفاده از رسانه‌های جمعی بر مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی دانشجویان»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال هفتم، شماره چهارم.
- سیدامامی، کاووس؛ منتظری مقدم، رضا (۱۳۹۱)، «نقش فرهنگ اعتماد و عملکرد نهادهای سیاسی در ایجاد اعتماد سیاسی: بررسی پیمایشی دانشجویان دانشگاه‌های تهران»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال هفتم، شماره ۴.
- مزروقی، رحمت‌اله (۱۳۸۴)، «تربیت مدنی از دیدگاه اسلام: رویکردی به پرورش سیاسی»، *فصلنامه تربیت اسلامی*، سال اول، شماره ۱.
- مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۸۶)، *فرهنگ سیاسی در ایران*، تهران: فرهنگ صبا.

Berinsky, A.J. & Lenz, G.S. (2011), "Education and Political Participation: Exploring the Causal Link", *Political Behavior*, No. 33, DOI 10.1007/s11109-010-9134-9.

Campbell, D.E. (2008), "Voice in the Classroom: How an Open Classroom Climate Fosters Political Engagement among Adolescents", *Political Behavior*, No. 30, DOI 10.1007/s11109-008-9063-z.

Cassel, C.A. & Lo, C.C. (1997), "Theories of Political Literacy", *Political Behavior*,

19(4).

Colby, A. (2008), "The Place of Political Learning in College", *AAC&U*, Spring/Summer.

Crick, B: & Lister, I. (1974), "Political Literacy: The Centrality of the Concept", In B. Crick and I. Lister (Eds.) *Political Education and Political Literacy*, London: Longman.

Dow, J.K. (2009), "Gender Differences in Political Knowledge: Distinguishing Characteristics-Based and Returns-Based Differences", *Political Behavior*, No. 31, 117-136. DOI 10.1007/s11109-008-9059-8.

Gruszczynski, M.W., Balzer, A., Jacobs, C.M., Smith, K.B., & Hibbing, J.R. (2013), "The Physiology of Political Participation", *Political Behavior*, No. 35, 135-152. DOI 10.1007/s11109-012-9197-x.

Gutmann, A. (1989), *Democratic education*, New Jersey: Princeton University.

Harriger, K. McMillan, J. (2002), "Citizenship Deferred: Political Attitudes, Experiences, Entering Expectations Students at a Libera Arts College", *Prepared for Delivery Agust 30, 2002, at the Annual Conference of the American Political Science Association*.

Hawking, J.E. (1991), *Political Education in the Harold Washington Movement*, Unpublished Dissertation, Northern Illinois University.

Hillygus, D. S. (2005), "The Missing Link: Exploring the Relationship between Higher Education and Political Engagement", *Political Behavior*, 27 (1), 25-47, DOI 10.1007/s11109-005-3075-8.

Hooghe, M.H. & Dassonneville, R. (2011), "The Effects of Civic Education on Political Knowledge, A two Year Panel Survey among Belgian Adolescents", *Educational Assessment, Evaluation and Accountability*, 23, 321-339, DOI 10.1007/s11092-011-9131-5.

Lee, S. (1997), "Political Education and Civil Education – The British Perspective and the Hong Kong Perspective", *International Journal of Educational Development*, 7(4), 243-250.

Li, J. (2009), "Fostering Citizenship in China's Move from Elite to Mass Higher Education: An Analysis of Students' Political Socialization and Civic Participation", *International Journal of Educational Development*, 29, 382–398.

Lomas, B.P. (1999), *Education for Citizenship: Comparative Lessons for Northern Ireland*, Unpublished Dissertation, Queen's University of Belfast (United Kingdom).

Mondak, J.J. (1999), "Reconsidering the Measurement of Political Knowledge",

*Political Analysis*, 8(1), 57-82.

Persson, M. (2013), "Testing the Relationship between Education and Political Participation using the 1970 British Cohort Study", *Political Behavior*, DOI 10.1007/s11109-013-9254-0.

Predescu, M. & Darjan, I. (2008), "Embedding Key-Competences in Adult Trainers Teaching Practices – Appropriate path to Further Specialization/ Professionalization", *ASEM LLL HUB Conference*, Bergish Gladbach: Germany.

Predescu, M. & Darjan, I. (2010), "Promoting Political Participation through Adult Education", *Procedia Social and Behavioral Sciences* 2, 3241–3245.

Rindermann, H. Flores-Mendoza, C. & Woodley, M.A. (2012), "Political Orientations, Intelligence and Education", *Intelligence*, 40, 217–225.

Rindermann, H. (2008), "Relevance of Education and Intelligence for the Political Development of Nations: Democracy, Rule of Law and Political Liberty", *Intelligence*, 36, 306–322.

Soule, S. R. (2003). *The Crucible of Democracy: Civic Education in Bosnia and Herzegovina*, Unpublished Dissertation, University of California, Santa Barbara.

Vanhanen, T. (2007), "Limits of Democratization. Klaukkala: Paper Prepared for Presentation at the APSA Annual Meeting", *APLS panel on Bio-policy in Chicago*, August 30 – September.

Wolak, J. & McDevitt, M. (2011), "The Roots of the Gender Gap in Political Knowledge in Adolescence", *Political Behavior*, 33, 505-533, DOI 10.1007/s11109-010-9142-9.